



## کسی که تربیت دینی ضعیفی دارد، عدالت را در حق فرزندان رعایت نمی کند

اگر بخواهیم اهل تبعیض نباشیم، در درجه اول باید درون خود را بکاویم، ببینیم منشأ و ملاک حبّ و بغض‌های ما چیست، سعی کنیم به این جهت حرکت کنیم که ملاک حبّ و بغض‌هایمان خدا باشد.

اگر بخواهیم اهل تبعیض نباشیم، در درجه اول باید درون خود را بکاویم، ببینیم منشأ و ملاک حبّ و بغض‌های ما چیست، سعی کنیم به این جهت حرکت کنیم که ملاک حبّ و بغض‌هایمان خدا باشد.

خبرگزاری مهر-گروه دین و اندیشه: زندگی انسان ساحت‌های مختلفی دارد که انسان مؤمن همانطور که از اسامش پیداست باید در هر کدام از آن‌ها ایمان خود را ظهور و بروز دهد. در ساحت‌های فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، هنری، اعتقادی، اخلاقی، علمی، اقتصادی و جسمی. بروز ایمان نیز در این ساحت‌ها چیزی نیست جز تقوا. یعنی فرد در همه این ابعاد زندگی نظر خدا و رضایت او را محور قرار دهد. امام صادق (ع) درباره وظیفه شیعیان فرموده است: «کونوا لنا زینا ولا تکونوا لنا شیناً» زینت و سبب افتخار ما باشید نه اینکه باعث شرمندگی ما باشید. در این راستا حضرت علی (ع) می‌فرماید: «اعیونی بورع واجتهاد و سداد» سعی کنید تقوا و ورع داشته باشید. در این راه تلاش کنید و استقامت داشته باشید. آنچه پیش رو دارید گزیده‌ای از سخنان آیت‌الله مصباح یزدی؛ در دفتر مقام معظم رهبری است که در سال ۸۷ ایراد کرده‌اند. بخش پنجاه و یکم آن را باهم می‌خوانیم:

امیرالمومنین علیه السلام در ادامه حدیث نوف البکالی، در وصف شیعیان می‌فرماید: «&hellip; لَا يَحِيفُ عَلَيَّ مَنْ يُبْغِضُ وَلَا يَأْتُمُّ فَيَ مَنْ يُحِبُّ»؛ نسبت به کسانی که با آنها دشمنی و عداوت دارد، ظلم نمی‌کند و نسبت به کسانی که به آنها علاقه دارد، مرتکب گناه نمی‌شود.

تبعیض ناروا ریشه بسیاری از مفاسد اجتماعی

در این کلام به ریشه بسیاری از مفاسد اجتماعی اشاره شده است. چه در رفتارهای خانوادگی، چه در رفتارهای اجتماعی، و چه در پست‌های مدیریتی، در تمام این مراحل برای این فرمایشات، مصداق وجود دارد. از موارد ساده شروع می‌کنیم که کمابیش مورد ابتلاء است.

### عدالت در خانواده

معمولاً رفتار پدر خانواده که مدیر خانواده محسوب می‌شود، نسبت به همه افراد خانواده یکسان نیست. اگر چند اولاد دارد، باید نسبت به آنها اعمال مدیریت کند، تعلیم و تربیت کند، حقوق آنها را ادا کند. فرض اینکه همه افراد خانواده را یکسان دوست داشته باشد، شاید در میلیون‌ها خانواده یک مصداق هم پیدا نکند. به هر حال ممکن است انسان یک فرزندش را به خاطر کمال بیشتر، جمال بیشتر یا هنر بیشتر و یا به هر دلیل دیگری، بیش از فرزندان دیگر دوست بدارد. اینکه ما یک نظام تربیتی تعریف کنیم و بخواهیم که در هر خانواده‌ای، پدر خانواده نسبت به همه اعضا یکسان محبت داشته باشد، شدنی نیست و یک نظام ایده‌آل فرضی است.

خداي متعال، بر عهده پدر و مادر حقوقی را برای فرزندان قرار داده است؛ ولی معمولاً اشخاصی که تربیت دینی آنها ضعیف است، در رابطه با حقوق فرزندان، عدالت را رعایت نمی‌کنند و این به خاطر همان محبت بیشتری است که نسبت به بعضی از آنها دارند. مثلاً برای یکی لباس بهتری می‌خرند، بیشتر نوازشش می‌کنند، به خواسته‌هایش بیشتر توجه می‌کنند. یعنی آن محبت قلبی، معمولاً در رفتار اشخاص اثر می‌گذارد. محبت قلبی خیلی در اختیار انسان نیست؛ بالاخره یک شرایطی پیش می‌آید و خود به خود علاقه انسان به یکی از فرزندان یا به یکی از دوستانش، &hellip; بیشتر می‌شود؛ اما؛ رفتار، در اختیار انسان است. آدم نسبت به دو نفر که محبت متفاوت دارد، می‌تواند رفتار یکسان داشته باشد.

در نظام تربیتی اسلام، حقوقی که برای فرزندان بر عهده پدر و مادر قرار داده شده، بر این اساس است که پدر و مادر باید در رفتار نسبت به فرزندان، یکسان رفتار کنند. به خاطر محبت بیشتر به یکی، نباید در رعایت حقوقی مانند لباس و غذا و چیزهایی از این قبیل، بین فرزندان فرق بگذارند. اگر پدر برایشان غذا می‌آورد، طوری بیاورد که همه بتوانند یکسان از سفره غذا استفاده کنند؛ نه اینکه برای فرزندی غذای بهتر و برای دیگری غذای پست‌تری بگذارد.

البته در شرع یک اولویت هایی برای بعضی از رفتارها قائل شده اند که آن هم نظام خاصی دارد. مثلاً گفته شده: وقتی هدیه ای برای فرزندان می خرید، اول به دختر بدهید. دختر لطیف تر و عاطفی تر است و بیشتر احتیاج به رعایت و عطف پدر و مادر دارد.

گاهی ممکن است انسان در محیط خانواده برای تربیت و رعایت تشویق یا تنبیه، برای فرزندی امتیازی قائل شود؛ مثلاً کار خوبی کرده، باید تشویق شود و یا کار اشتباهی کرده، باید تنبیه شود تا دیگران هم یاد بگیرند؛ اما این نباید به خاطر آن محبت قلبی فرد باشد. اینگونه رفتارها حسابش جداسست. آنچه در اسلام مذموم است، آنجایی است که منشأ تفاوت در رفتار، تفاوت در محبت باشد.

#### عدالت در محیط مدرسه

فراتر از خانه، مسؤولیت هایی است که نسبت به افراد دیگر پیدا می شود. مثلاً در مدرسه، مدیر مدرسه یا معلم یک کلاس به یکی از شاگردان که درس خوان تر و مؤدب تر است، بیشتر علاقه دارد؛ تا این جا که محبت ها خیلی اختیاری نیست، مدح و ذمّی هم به آن تعلق نمی گیرد.

ملاک مدح و ذمّ رفتارهای اختیاری است. آری اگر این محبت لله باشد، ثواب به آن تعلق می گیرد. اما اگر این محبت در نمره دادن، اثر بگذارد، تبعیض ناروا و ظلم است. همچنین اگر از دانش آموزی رنجیده باشد، این رنجش نباید در رفتار سر کلاس اثرگذار باشد. باید همه شاگردان را یکسان و با یک چشم ببیند و برای همه یک جور درس بگوید.

پس در چنین محیطی که یک نفر نسبت به ۲۰ نفر، ۲۰ نفر،... مسؤولیتی دارد و آنها حقوقی بر او پیدا می کنند، باید حقوق آنها را یکسان رعایت کند.

#### عدالت در سطح مدیران

در محیط اجتماع کسی که فرماندار یا استاندار شهری است، افرادی در این شهر و استان با او ارتباطاتی دارند؛ بعضی فامیل و بعضی دوست هستند و با هم تعلق خاطری دارند. چه بسا خیلی از این محبت ها یا احیاناً کدورت ها اختیاری نباشد. تا اینجا که اختیاری نیست، مدح و ذمّی هم ندارد؛ اما آنجا که این حبّ و بغض ها در رفتار اثر بگذارد، مذموم است.

مثلاً دو نفر برای گرفتن پروانه ساختمان به اداره ای آمده اند و مسئول مربوطه با یکی رفیق است و با یکی بیگانه، اگر آن رفیق را مقدم کند و اول کار او را راه بیندازد یا ارفاق هایی در حق او کند و در حق دیگری نکند، این مذموم است. روی این صندلی که نشسته است، باید ارباب رجوع را با یک چشم ببیند؛ گرچه در جای دیگر اگر برای رفیقش از جیبش خرج کند، اشکالی ندارد.

#### عدالت قاضی

مصدق بین چنین موقعیتی، کسی است که بر کرسی قضاوت بنشیند. قاضی به طرفین دعوا باید با یک چشم نگاه کند، دوست باشد یا دشمن، مؤمن باشد یا کافر، حتی در حرف زدن، در سلام کردن، در احوال پرسی کردن، در صدا زدن، در دادگاه قاضی حق ندارد برای پدرش به خاطر این که پدر است، احترام خاصی قائل شود. اگر به پدرش احترام گذاشت باید به طرف دیگر دعوا هم احترام بگذارد. حق دو طرف دعوا نسبت به قاضی یکسان است.

اگر بخواهیم اهل تبعیض نباشیم، در درجه اول باید درون خود را بکاویم، ببینیم منشأ و ملاک حبّ و بغض های ما چیست؟ سعی کنیم به این جهت حرکت کنیم که ملاک حبّ و بغض هایمان خدا باشد.

یک حبّ و بغض هایی است که واجب است و باید آن حبّ و بغض را داشت. امام باقر علیه السلام می فرماید: «&hellip; هَلْ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ»؛ اساس دین محبت است. به نص قرآن کریم و روایات متواتر اجر رسالت پیغمبر صلی الله علیه و آله موذت اهل بیت علیهم السلام است. این حبّ، واجب است و حتی اختصاص به شیعه ندارد. بسیاری از برادران اهل تسنّن به این مسأله اعتراف دارند؛ حتی در بعضی از شهرها که اکثریت اهل تسنّن هستند، برای ادای اجر رسالت در شادی ها و عزاداری هائی که مربوط به اهل بیت علیهم السلام؛ است شرکت می کنند.

برخی افراد غیر شیعه نسبت به سیدالشهداء علیه السلام علاقه مند هستند. آقایی که نماینده خبرگان کردستان بود و به شهادت رسید، بسیار نسبت به اهل بیت علیهم السلام علاقه مند بود. ایشان به خود من گفت: «من معتقدم اگر کسی به حضرت زهرا علیها سلام جسارت کند کافر است».

به هر حال این محبت، محبتِ واجبی است که باید آنرا کسب کرد. یک مقدماتی دارد که باید فراهم کرد. به مطالعه و تفکر نیاز دارد و از همه مهمتر باید آنرا اظهار کرد. وقتی محبت عملاً اظهار می شود، باعث افزایش محبت قلبی می شود.

در مقابل این حبّ، بغض نقطه مقابل هم واجب است و این یعنی توئی و تبرّی. اتقرب الی الله بحبّکم و بالبرائة من اعدائکم. به همان اندازه که محبت دوست خدا لازم است، دشمنی با دشمنان خدا هم لازم است. انسان هر کس را دوست بدارد دشمنانش را دشمن می دارد. «الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدَّ حُبًّا لِّهِ»؛ از ویژگی های مؤمنین که قرآن ذکر فرماید این است که بالاترین مراتب محبت را نسبت به خدای متعال دارند. اصل برای مؤمن، محبت خدا است؛ حتی پیغمبر و امام معصوم و دیگران را هم به خاطر خدا دوست می دارد.

چون بندگان شایسته خدا هستند، آنها را دوست دارد. آنکه اصالتاً دوست داشتنی است، کسی است که کمال و جمال و جلال از خودش باشد و آن فقط خداست. البته مودّت، محبتی است که اثر عملی داشته باشد؛ یعنی علاوه بر این که ما باید در قلب خودمان به اهل بیت علیهم السلام عشق بورزیم، باید رفتارهایی ناشی از محبت داشته باشیم.

در مقابل حبّ و بغض مذکور، بعضی حبّ و بغض های مذموم وجود دارد. حبّ و بغض هایی که ناشی از امور دنیوی و غیر الهی است. اگر انسان کسی را به دلیل اینکه دشمن خداست دوست بدارد، اینکه مسلماً کفر است؛ اما اگر انسان کسانی را دوست بدارد که خدا آنها را دوست نمی دارد، این شأن مؤمن نیست و نشانه ضعف ایمان اوست. مؤمن باید ظرف دلش پر از محبت خدا باشد و از آن به دیگران سرریز شود و هر فرد دیگری را دوست دارد به اندازه ای دوست بدارد که با خدا ارتباط دارد. تحصیل یک چنین معرفت و محبتی به این آسانی ها میسر نیست. غالباً انسان به خاطر یک جهات دنیوی هم کسانی را دوست می دارد.

#### مرحله دوم

در درجه دوم نوبت می رسد به این که اگر گاهی کسانی را به خاطر غیر خدا دوست داشتیم یا برای غیر خدا با کسی دشمنی داشتیم، لاقلاً در مقام ادای حقوقشان، این حبّ و بغض ها را اثر ندهیم. اگر مسؤولیتی داریم و دوست و دشمن به ما مراجعه کردند، در آن وظیفه ای که نسبت به ارباب رجوع داریم، یکسان رفتار کنیم.

این کار آسان تر از این است که حبّ و بغض های انسان یکسان شود، یا همه برای خدا باشد. اگر آن همت را نداشتیم، سعی کنیم اعمال ما طوری باشد که به واسطه حبّ و بغض، حق دیگری تضییع نشود. این چیزی است که امیرالمؤمنین- علیه السلام - از شیعیانش انتظار دارد. لَا يَجِيفُ عَلَى مَنْ يُبْعِضُ وَلَا يَأْتُمُ فِي مَنْ يُحِبُّ. وفقنا الله وایاکم انشاء الله.

۱؛ بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۶۳.

۲؛ بقره / ۱۶۵.